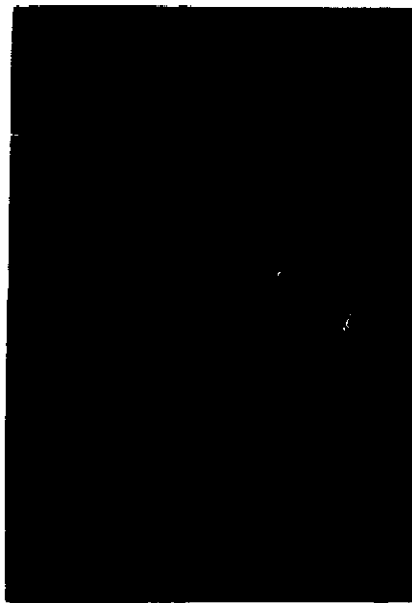


# ● پرائترباز

تاکی شکار کبک و آهو،

عزم شکار ناب کن

منصور ملکی



کلاسهای تقویتی ثبت نام کند، اما به کلاس ترین آواز رفته است در امتحانات نمره های بدی می گیرد، کارنامه را به خانه می آورد، پدر پس از خواندن نمره ها دستور می دهد که بچه ها به اتاق دیگری بروند، پدر برمی خیزد، کمربند را برمی دارد، کلوز آبی از صورت مادر را می بینیم که در آن ترس و نگرانی را نشان می دهد. پدر به اتاق دیگر می رود، باز دوربین پورا احمد در حیاط ایستاده است. شب است. دوربین از پشت پنجره به اتاق نگاه می کند. باز از سرو صدا و فریاد گریستن کودکان می فهمیم که آنها کتک می خورند. این مقدمات را از آن جهت آوردم تا بگویم در آخرین فیلم پورا احمد - نان و شعر - پورا احمد تمهیدی دیگر اندیشیده است. تصاویری بسیار زیبا و نمادین این بار کتک خوردن مجید را به دست شوهر خواهرش به تماشا می گذارد.

مجید از خانه شوهر خواهر گریخته است و به نانوائی آمده است شوهر خواهر به دنبال او به نانوائی آمده است. کنار تغار خمیر تلویزیونی است، تلویزیون سریال هزارستان علی خاتمی را پخش می کند، بعد از تیتراژ زیبای سریال هزارستان، صحنه های خشن کتک کاری ارادل و او باش را در میخانه ای می بینیم. (خاتمی خود این صحنه ها را به تقلید از این گروه خشن سام پکین پا، با اسلوموشن گرفته است) گلدان هایی که به سوری شعبون استخوانی پرتاب می شود، شکستن در و پنجره ها و... یا سرو صدای کتک زدن شوهر خواهر را در پشت کیسه های آرد می شنویم، دوربین پورا احمد همچنان صحنه های

فیلم شناسی کیومرث پورا احمد نشان می دهد او سینماگری است که در تمامی فیلم هایش به کودکان و نوجوانان پرداخته است، اگر در یکی دو فیلم این گونه نیست، باز کودکانی در فیلم وجود دارند که بدانها توجه شده است، مثلاً فیلم شکار خاموش. و در هیچ کدام از فیلم های پورا احمد کودکان نقش منفی ندارند، آنان فرشتگان پاک و مقدسی هستند که در دوزخ زندگی آدم بزرگ ها اسیر شده اند و این آدم بزرگ ها گناه در حد دیوانگان از زنجیر رها شده به جان کودکان افتاده اند و به دلایلی کودکان را کتک زده اند. اما کتک خوردن کودکان را، ما در فیلم های پورا احمد نمی بینیم، اثری از خشونت دیوانه وار آدم بزرگ ها می بینیم، اما دوربین هرگز شلاقی را بر تن نازنین و یا ضربات مشت و لگد را بر صورت نشان نمی دهد. دوربین پورا احمد همیشه از دور و از پشت دیوارها به کتک خوردن کودکان نگاه کرده است.

در یکی از سریال های قصه های مجید، اگر اشتباه نکنم در داستان میگو، مجید به علت خراب کاری ها، بی بی را سخت عصبانی کرده است، در حدی که او به ناچار مجید را تیه می کند، دوربین پورا احمد در حیاط خانه است و از پشت پنجره به اتاق نگاه می کند، ما از سرو صداها می فهمیم که بی بی، مجید را کتک می زند، و یا در فیلم بسیار زیبای آوازه خوان که متأسفانه در اکران عمومی به نمایش در نیامد - و خود حدیث مفصلی دارد - قهرمان داستان - پسر بچه ای که از پدرش پول گرفته است تا در



نظر گرفته است که به شرح زیر اعلام می کند:

● هیات داوران ضمن اشاره به نقش آفرینی های درخشان کودکان و نوجوانان، آقایان سعید قرانی و حسن قاسم خانی برای بازی در فیلم تیک تاک و پیمان آقارضایی برای بازی در فیلم دره هزار فانیوس قدردانی به عمل می آورد.

● هیات داوران، گواهی افتخار ویژه خود را به علی شاه خاتمی برای فیلم آخرین شناسایی اهداء می نماید.

● هیات داوران، سیمرغ بلورین جایزه ویژه رابه جمال شورجه برای فیلم حماسه مجنون اهداء می نماید.

● هیات داوران، سیمرغ بلورین جایزه ویژه را به علی طالبی برای فیلم تیک تاک اهداء می نماید.

■ هیات داوران بخش مسابقه مواد تبلیغی نتایج آراء خود را به شرح زیر اعلام کرد:

● بخش مسابقه نمونه کوتاه فیلم بلند، آنونس ۱ - دیپلم افتخار برای نمونه فیلم سارا به ایرج گل افشان.

۲ - سیمرغ بلورین بهترین نمونه فیلم، آنونس برای نمونه فیلم های تونل و بربال فرشتگان به صمد تواسمی.

● بخش پوستر فیلمهای بلند

۱ - دیپلم افتخار برای پوستر فیلم سینمایی هنریشه کار رضا عابدینی.

۲ - سیمرغ بلورین بهترین پوستر به محسن سید محمودی برای پوستر فیلم سینمایی بدوکت.

● بخش عکسهای فیلم

۱ - دیپلم افتخار به مجموعه عکسهای فیلم سینمایی یکبار برای همیشه کار بهروز صادقی.

۲ - سیمرغ بلورین بهترین مجموعه عکس به مهرشاد کارخانی برای عکسهای فیلم هور در آتش. □

## پرانتر بسته

### بیچاره زن ایرانی!

مَدّت هاست که به دنبال بهانه‌ای می‌گردم تا در جایی به آنچه بر سر فیلم بی‌بی چلچله‌ی کیومرث پوراحمد آمد اشاره‌ای بکنم. حال که یادداشت اول به پوراحمد اختصاص یافت، این بهانه‌ای مناسب است.

فیلم بی‌بی چلچله در سال ۱۳۶۵ ساخته شد، این فیلم نیز به شرح زندگی پسر بچه‌ای می‌پردازد. پوراحمد در این فیلم از بازیگران حرفه‌ای سینما استفاده کرده است. داود رشیدی یکی از بهترین بازی‌های خود را در این فیلم کرده است.

داستان از این قرار است: پسر بچه‌ای در خانواده‌ای فقیر زندگی می‌کند، او پدری دارد که در حادثه‌ای فلج شده است، پدر بیکار است، یا سیگار می‌کشد، یا به سر زن فریاد می‌کشد و در

زد و خورد و خشونت را بر صفحه تلویزیون نشان می‌دهد، با شکافتن سرو صورت شعبون استخوانی و سرازیر شدن خون، دوربین کات می‌کند. تصویر بعد، کپس‌های آرد را نشان می‌دهد و قطرات خونی که بر آنها می‌چکد. شوهر خواهر از کتک زدن مجید فارغ شده! و فاتحانه نانویی را ترک می‌کند! هنوز دیالوگ‌های سریال هزارستان را می‌شنویم:

تاکی شکار کبک و آهوه، عزم شکار ناب کن... ای کاش همه فیلم‌سازی که امید به گیشه فروش بلیت فیلم‌شان را به صحنه‌های زد و خورد‌ها پیوند داده‌اند، ذره‌ای می‌فهمیدند که در سینما راه‌های دیگری نیز وجود دارد. □

آخر بچه را کتک می‌زند. پسر بچه از خانه می‌گریزد تا آندوه و درد دل‌هایش را با درختی در میان بگذارد.

داوود رشیدی، راننده کامیون است که از جنگل برای کارخانه چوب حمل می‌کند، در صحنه‌های متعددی ما می‌فهمیم که او کودکی - پسر بچه‌ای - داشته است همسن و سال قهرمان فیلم که در حادثه‌ای از دست داده است، او خود باعث مرگ پسرش شده است، نادانسته با کامیون عقب عقب می‌آمده و پسرش را که به کوجه پریده، زیر گرفته است. خشونت ظاهری او که هیچ بچه‌ای حق ندارد پشت کامیون او سوار شود از همین روست. قهرمان فیلم (مجید نام دارد) و با داوود رشیدی آشنا می‌شود، دوستی پاک و بی‌شائبه آنان روزگار خوشی را برای مجید فراهم می‌آورد، و در پایان راننده کامیون که روی ریل قطار مانده است، کشته می‌شود.

این قصه اصلی است، که در نسخه‌ای سالم مانده من دیده‌ام، اما آنچه بر پرده سینما آمد بدین گونه نبوده، در نسخه به نمایش درآمده به ضرب گفتگوهای من‌درآوردی و تحمیل شده به فیلم سعی بر آن شده است که به بیننده بفهمانند که داوود رشیدی (راننده کامیون) پدر مجید است، و چون او همیشه در سفر است، زنش از او طلاق گرفته است و شوهر دیگری کرده است، این ناپدیری است که مجید را کتک می‌زند. خوب این هم ترفندی است: اگر فرار است فیلم به نمایش عمومی گذاشته شود باید روی تماشاگر حساب کرد! چون این تماشاگر احتمالاً از دوستی یک راننده کامیون با پسر بچه‌ای، به انحراف اخلاقی کشیده می‌شود!

آنچه دردناک است، توهین به «زن» در این نسخه‌ی تر و تمیز و اصلاح شده!! است! واقعاً که زنان چه موجوداتی هستند، زن، شوهر می‌خواهد، شوهری که شب به خانه رود، و حالا که مرد راننده کامیون است معنی‌اش این می‌شود که ماه به ماه در سفر است. پس زن باید طلاق بگیرد و شوهر تازه‌ای اختیار بکند، آن هم چه شوهری! در یکی دو گفتگو با پوراحمد، او از کنار این موضوع به سادگی گذشته است. حتی به صمیمی‌ترین دوستانش هم نمی‌خواهد بگوید که از این بابت چگونه فکر می‌کند. هر بار با او از این موضوع سخن گفته‌ام، می‌گوید: زیاد به فیلم لطمه نخورده‌است، فقط چند گفتگو تغییر کرده‌است! اما ساله به راستی قابل تأمل و تفکر است. این ذهن‌های علیل برای کارها چه ترفندهایی ساده انگارانه می‌اندیشند. سینما از این بابت همیشه لطمات جبران ناپذیری خورده است. □

## کنگره

همراه با اولین کنگره بین‌المللی

فیلمسازان مسلمان در جشنواره فیلم فجر

● سخنرانی‌های انجام شده در

این کنگره:

۱- سینما، ارتباط: از تبادل تا تهاجم / داریوش مؤدیان / ایران - ۲- تفکر دینی و فیلمسازی / مجید محمدی / ایران - ۳- تولید فیلم‌های سینمایی مشترک و ایجاد بازار سینمایی مشترک در کشورهای اسلامی / رسمی محاسنه / اردن - ۴- فرهنگ کشورهای اسلامی و سینما / ایاز سالاف / آذربایجان - ۵- سینما، دیناسور منقرض نشده / محمدمهدی دادگو / ایران - ۶- هویت‌زدایی و تحقیر فرهنگی / جلال رفیع / ایران - ۷- سینمای ملی قرقیزستان / کریم عذرعلی‌یف / قرقیزستان - ۸- سینمای ملی قزاقستان / نوگوربیک اوف / قزاقستان - ۹- تولید مشترک فیلمسازی / غلامرضا موسوی / ایران - ۱۰- سینمای ملی تاجیکستان / جمشید رحمت اوف / تاجیکستان - ۱۱- فیلم ما / قاضی حیات / بنگلادش - ۱۲- مختصات کنونی صنعت سینمای ایران / مهدی فخیم‌زاده / ایران - ۱۳- سلطه فرهنگی امریکا: جدال‌های فیلمسازان مسلمان در زمان حال و آینده / آرس جاروت / اندونزی - ۱۴- سینمای ملی و هویت‌یابی تاریخی / محمدحسن خوشنویس / ایران - ۱۵- نقش سینما در تبادلات فرهنگی / احمد مجتبی جمال / بنگلادش - ۱۶- تجربیات ما در نوشته‌های سینمایی پس از انقلاب اسلامی / خسرو دهقان / ایران - ۱۷- تکنولوژی و بحران اخلاقی در سینمای معاصر جهان / مهدی ارجمند / ایران - ۱۸- سینمای اسلامی: آنتی‌تری برای سینمای غرب هالیوود / منصورین بوته / مالزی